

لوکیشن‌های خاطر‌ساز



محمد جلالی
روزنامه‌نگار

اصفهان یکی از شهرهای گردشگری ایران به‌شمار می‌رود با آثار تاریخی فراوانی که شمردن آن‌ها بسیار دشوار است اما در کنار مکان‌های فاخری همچون سی‌وسه‌پل، پل خواجه، منار جنبان، میدان نقش جهان و... که برای دهه‌های ۵۰ و ۶۰ کاملاً نوستالژی است، خانه «قصه‌های مجید» هم هست. سریال پریننده‌ای که روایت آن را کارگردان محبوب و محبوب سینمای ایران، زنده‌یاد کیومرث پوراحمد با الهام از رمان بی‌نظیر هوشنگ مرادی کرمانی در قالب جادو به تصویر کشید و لحظات بی‌نظیری را روایت کرد. خانه مجید حالا در کنار آپارتمان‌ها و خانه‌های نوسازی شده، تک‌وتنها در محدوده خیابان احمدآباد اصفهان خوندنمایی می‌کند. کمتر پیش می‌آید که وارد این خانه شد و کودکی و نوجوانی خود را به یاد بیاورد. «قصه‌های مجید» ظهیر جمعه از شبکه یک سیما و برنامه کودک‌ونوجوان به نمایش درمی‌آمد و ما مشتاقانه از تلویزیون‌های سیاه و سفید ۱۴ اینچ لحظه‌به‌لحظه آن را دنبال می‌کردیم. مالک این خانه به‌راحتی می‌توانست آن را همچون همسایه دیوار به دیوارش تبدیل به خانه‌ای نوساز یا آپارتمان کند اما بوی و احساس خانه مجید، بی‌بی و فضای عارفانه‌اش مانع از این کار شد...

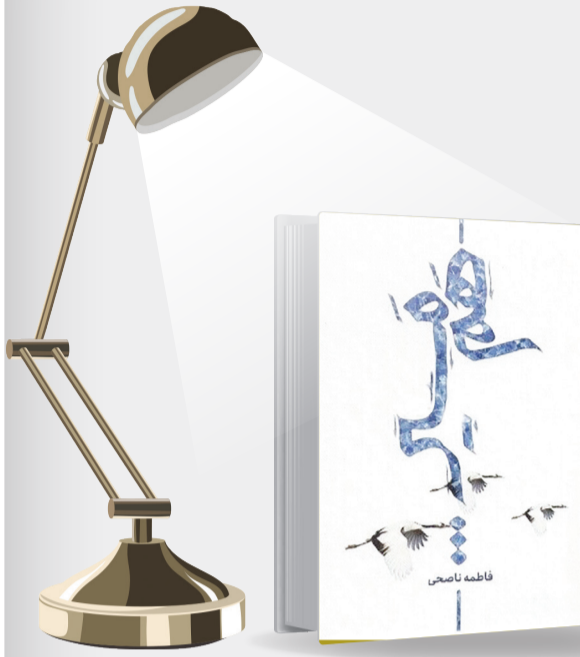
این‌ها را گفتیم تا بدانند بسیاری از این لوکیشن‌های سینمایی و سریال‌ها بالقوه می‌توانند خاطرات روزهای خوب و تکرارنشده‌ی را برای طرفداران سینما و تلویزیون رقم بزنند. در همین تهران، شهرک سینمایی غزالی در غرب پایتخت در سال ۱۳۵۸ به همت علی حاتمی ساخته شد. بخش اصلی دکور خیابان‌ها و ساختمان‌های این شهرک مربوط به دوره رضاشاه و اوایل دوره پادشاهی محمدرضا شاه است که برای ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی با محوریت تهران قدیم، از آن‌ها استفاده می‌شود. با وجودی که شهرک غزالی به «شهرک سینمایی و تلویزیونی ایران» تغییر نام داده است، هنوز بسیاری از مردم آن را با نام شهرک غزالی می‌شناسند. این شهرک یکی از مهم‌ترین مکان‌های دیدنی تهران است که با قدم‌زدن در آن گویی به زمان‌های مختلف تاریخ سفر می‌کنید. زنده‌یاد علی حاتمی با احساسیت، خشت‌خشت آن را بنا نهاد تا هم «هزاردستان» فاخر ساخته شود و هم مکانی از تهران قدیم را به زیبایی به نمایش بگذارد.

مکان‌های سریال‌های پرطرفدار ایرانی کم نیستند؛ از خانه «پدر سالار» گرفته تا «خانه سبز» و لوکیشن «خانه به دوش» تا دیگر لوکیشن‌ها می‌توانند محلی باشند تا در کنار فروش فیلم و سریال، درآمدی مضاعف کسب کنند. به تریکه، کشور کنار خودمان نگاه کنید، هر سریالی که پخش کرده لوکیشن‌اش محلی شده برای بازدید گردشگران. توریست‌های بسیاری از سراسر جهان به تریکه می‌روند و در محل بازسازی قلعه‌های دوران عثمانی و بیزانس گردش می‌کنند، با بازیگرانی با لباس‌های سنتی عثمانی عکس می‌گیرند و نمایش‌های بدلکاری اسب را تماشا می‌کنند. لوکیشن سریال‌های تاریخی و درام ترکی اکنون محل رونق گردشگری آن کشور شده است. طبق گفته یک شرکت تحقیقاتی، بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳، تقاضای جهانی برای سریال‌های ترکی ۱۸۴ درصد افزایش یافته است و موجب مشهور شدن تریکه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان برنامه‌های تلویزیونی در سراسر جهان شده است.

شهرهای معروف دنیا نیز از این قاعده مستثنی نیستند شاید بد نباشد ماه‌ها برای رسیدن به این جایگاه قدمی برداریم. برای حفظ لوکیشن‌ها نیاز نیست تنها لوکیشن یک اثر فاخر تاریخی مثل «هزاردستان» حفظ گردد، لوکیشن یک سریال یا فیلم سینمایی پر مخاطب نیز می‌تواند خودمکانی باشد برای ثبت خاطراتی بی‌نظیر. برگردیم به خانه «قصه‌های مجید» که حالا به اقامتگاه بوم‌گردی «خانه قصه‌های مجید» تبدیل شده است. تصاویر سکناس‌های این سریال بر در دیوار آن بسیار جذاب است و حفظ بافت خانه با همان ویژگی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ استفاده از نمادهایی مثل دوچرخه مجید که در اکثر سکناس‌ها خوندنمایی می‌کرد، حوض شش‌ضلعی، حیاط‌خشتی، ستون‌های چوبی، گلدان‌های شمعدانی و... همه و همه سبب شده تا این مکان خاطره‌انگیز محلی برای عشق‌بازی و تداعی خاطرات آن دهه شود. نکته جالب آنکه هر کسی وارد این خانه می‌شود، بعضی در گلو دارک آنگه موبه‌مو و فریم‌به‌فریم آن سریال و شخصیت‌هایش جلوی چشمشان رژه می‌رود. جا دارد در اینجا یاد و خاطره کیومرث پوراحمد، مادر دوست‌داشتنی‌اش زنده‌یاد پروین دخت‌یزدانیان، مهدی باقری، جهانخوش سلطانی، مرتضی حسینی و دیگر بازیگران این سریال را گرامی بداریم...

حدیث نفس زنانه

حکایت‌هایی از روزمرگی و تکرار



معرفی کتاب

هم‌مسیر

نویسنده: فاطمه ناصحی

انتشارات: شوراآفرین

قیمت: ۲۴۰ هزار تومان



زهرا کریمی

عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران

با کتاب «هم‌مسیر» و نویسنده‌اش، فاطمه ناصحی، در اردیبهل و کنار دریاچه زیبای شورابیل آشنا شدم. ناصحی در رشته محیط‌زیست تحصیل کرده و با سازمان‌های مردم‌نهاد این حوزه همکاری می‌کند. او مادر دو فرزند است و در دانشگاه اردبیل تدریس می‌کند. با این همه در فراسوی نقش خود به‌عنوان مادر، همسر و مدرس، به‌دنبال یافتن هویت فردی خویش هم هست. این را از شروع کتاب می‌توان دریافت: «مدتی است که شناسنامه‌ام گم شده؛ درست مثل خودم! نمی‌دانم آن را کی و کجا گم کرده‌ام». بسیاری از ما این حس را تجربه کرده‌ایم؛ گویی در خواب راه می‌رویم و در عین ایفای کارهای روزمره، به‌دنبال گمشده‌ای می‌گردیم. ناصحی بر این باور است که میلیون‌ها نفر چون او هستند که در زندگی پرفرازونشیب گاه احساس سرگشتگی می‌کنند و در تلاش برای یافتن ثبات و آرامش با او هم‌مسیر می‌شوند. نعمت‌الله فاضلی در مقدمه تأمل‌برانگیزی که تحت‌عنوان «در جست‌وجوی زندگی» بر کتاب نوشته، تأکید می‌کند: «کتاب هم‌مسیر، اتوبیوگرافی نیست ولی سفری به درون زنی پُر تلاش است که می‌خواهد دنیایش را آن‌طور که دوست دارد، بسازد.» کسانی که کتاب را بخوانند از نثر ساده، صمیمی و روان آن لذت می‌برند. روح و روان نویسنده به روشنی در کتاب نقش بسته و انعکاسی است از آمال و آرزوها، نگرانی‌ها، رنج‌ها و شادی‌های زنان؛ زنانی که با دل و جان از خانواده حمایت می‌کنند ولی در عین حال بر هویت مستقل خویش نیز اصرار می‌ورزند. ناصحی به‌قول خودش، «هم‌مسیر» را زمانی نوشته که احساس کرده، گم شده و نیاز دارد خودش را پیدا کند. زمانی که فهمیده دیگر نمی‌خواهد مطابق میل همگان رفتار کند و هدف‌هایی بالاتر از نقش‌های کلیشه‌ای (مادر، همسر، خواهر، دختر، مدرس دانشگاه و...) دارد. او داستان زندگی‌اش را برای کسانی زده که می‌خواهند ماجرابی در زندگی‌شان داشته باشند و از روزمرگی و تکرار خسته‌اند. ناصحی کتابش را برای کسانی نوشته که می‌خواهند بدانند کیستند و از این پس می‌خواهند چه‌کسی باشند. نقش دریاچه‌ی زیبای شورابیل در کتاب و در مسیر زندگی فاطمه ناصحی، بسیار پُررنگ است. جالب آن‌که من هم ناصحی را زمانی دیدم که در کنار شورابیل ایستاده بود و گویی با دریاچه سخن می‌گفت. این صحنه آنچنان زیبا بود که توجه مرا به خود جلب کرد. وقتی ناصحی از دریاچه فاصله گرفت و به‌سمت من آمد، گفت‌وگوی ما در مورد دریاچه و محیط‌زیست خیلی زود به کتاب «هم‌مسیر» و میلیون‌ها زنی که مسیری مشابه را می‌پیمایند کشیده شد. نویسنده کتاب معتقد است که میلیون‌ها زن می‌توانند قسمت‌هایی از خود را در کتاب ببینند و با او هم‌مسیر شوند. از زنان انتظار می‌رود که در خانه بهترین مادر، بهترین همسر و در محل کار، وظیفه‌شناس‌ترین فرد باشند. وظایف متعدد، فشار سنگینی را بر زنان وارد

تلفیق و لحنی هماهنگ ایجاد کرد که در آثارش بی‌نظیر است. باید یادآور شد که ادغام یکپارچه عناصر در روایت، توانایی دیکتور در ساختن داستانی را به نمایش می‌گذارد که در سطح عمیقی با خوانندگان ارتباط برقرار می‌کند.

در مورد ساختار «دیوید کاپرفیلد» باید گفت که هیچ نقص قابل توجهی در آن وجود ندارد. برخلاف برخی از داستان‌های دوران کودکی دیوید، این رمان داستانی است که یک پیرنگ دارد نه فقط رشته‌ای از ماجراجویی‌ها و تجربیات، در حالی که ممکن است گهگاهی کاستی‌هایی در چگونگی طرح داستان وجود داشته باشد، مانند عدم توضیح کامل برای فرار پسر از لندن و اتفاقات بعدی آن، در کل، روایت این اثر منسجم و جذاب است. در تعاملات بین اوریا و قریبانی‌اش احساس ابهام و شاید حتی وقوع امر محال دیده می‌شود، که شخصیتی منفور که با ردالت زیاد رئیس و شریک ناتوان و بیماراش را به الکل وابسته کرده و ثروتش را به چنگ می‌آورد. با این حال خود روایت با زیبایی و مهارت ساخته شده است. به‌عنوان مثال، صحنه‌ای که مرگ بارکس را به تصویر می‌کشد با ظرافت نوشته شده است و زمینه را برای غم و اندوه قریب‌الوقوع خانواده فراهم می‌کند. این نشان از هنرمندی نویسنده در خلق داستانی تلخ و خوش‌ساخت دارد. دیکتور در به‌تصویر کشیدن داستان عشق دوگانه قهرمان اصلی خود، به‌طرز ماهرانه‌ای از ناسازگاری و ناهماهنگی‌ای که گاهی در رمان‌های دیگری مانند «تاریخ هنری اسموند» و «آدام بید» احساس می‌شود، اجتناب می‌کند. خوش‌ساخت‌ترین جنبه‌ی «دیوید کاپرفیلد» بدون شک داستان امیلی کوچک و خانواده‌اش است. این خط داستان به‌طرز ماهرانه‌ای با تجربیات شخصی دیوید در هم تنیده شده است و ارتباطی یکپارچه ایجاد می‌کند که خواننده را درگیر خود نگه می‌دارد. در سراسر این بخش از رمان، خواننده حس تازگی قریب‌الوقوع را دارد، اگرچه تأثیر کامل نتیجه‌ی نهایی پیش‌بینی نشده باقی می‌ماند. اگر در این بخش از «دیوید کاپرفیلد» در شخصیت استیترفورث و رزا دارتل تعدیل‌های خاصی انجام می‌شد، این بخش از رمان می‌توانست مسلماً به‌عنوان یک شاهکار داستانی مدرن از نظر مهارت باشد و قدرت و هنر روایت آن زمانی که به‌طور مستقل در نظر گرفته شود، می‌شد با کل ادبیات معاصر رقابت کند.

در «دیوید کاپرفیلد»، دیکتور خلاقیت بی‌نظیر خود را در خلق شخصیت‌های عجیب و غریب به نمایش گذاشت، نکته‌ای که در دیگر آثار او به‌طور برجسته‌ای به چشم نمی‌خورد. با این حال او در این رمان این خلاقیت را با ذوق و احساسات متعادل کرد. در حالی که این رمان هیچ شخصیت کاملاً عجیب و غریبی را نشان نمی‌دهد، خانم موچر کوچک به‌عنوان یک شخصیت منحصر‌به‌فرد برجسته می‌شود. دیکتور بیشتر خصوصیات او را از یک شخص واقعی الهام گرفته بود، اما پس از اعتراض آن فرد، شخصیت او را تغییر داد و به‌طور بالقوه تأثیر آن را کاهش داد. ازسوی دیگر، آقای دیک در دسته افراد عجیب‌وغریب قرار می‌گیرد که دیکتور به آن‌ها علاقه داشت که این شخصیت به روایت عمق می‌بخشد و لطافت نفته در شخصیت‌های دیگر را برجسته می‌کند. در پایان، باید گفت، «دیوید کاپرفیلد» کتابی است که هم از لحاظ غم و اندوه، هم از نظر طنز غنی است و هنوز جوهره تازگی و جوانی را در لابه‌لای خطوطش دارد. اصالت رمان احتمالاً اولین جنبه‌ای است که خوانندگان جدید را مجذوب خود می‌کند، اما کاوش عمیق‌تر باعث آشکار شدن و قدردانی از هنر قابل توجه آن خواهد شد. محبوبیت ماندگار این اثر از این واقعیت ناشی می‌شود که نویسنده با تمام وجودش آن را نوشته و اثری زیبا و با ارزش بی‌اندازه برای ادبیات خلق کرده است.

شخصیت‌هایش می‌کرد که به‌لحاظ وزن و آهنگ با هارمونی متن بخواند، اگر قرار بود رها و آزاد بنویسد، چه چیزی از او به‌جای می‌ماند؟ بله، متنی خودمانی، بی‌تکلف و شاید آزمون و خطایی تازه برای شیوه‌های جدیدی از خلق کلمات. نامه‌های فلور به شک از این منظر، یکی دیگر از جنبه‌های نبوغ ادبی او را بر ملا می‌سازند. مردی را تصور کنید که از عملکرد یک‌هفته احساس رضایت می‌کرد؛ چرا که توانسته بود یک صفحه بنویسد و حالا از آن تلاش جانکاهش، به نوشتن نامه پناه می‌برد. نامه‌ها شاید آخرین حلقه‌های اتصال او به جهانی بودند که هیچ میانه‌ی خوبی با آن نداشت. فلور بدون تردید یکی از معدود نویسنده‌هایی است که جهان ادبیات و شاید هم اندیشه‌ی بشری را به قبل و بعد از خودش تقسیم می‌کند. خواندن نامه‌هایش که به‌گمان نویسنده بزرگ دیگری چون بارگاس یوسا، خودشان آثار هنری قابل اعتنا و مهمی‌اند. یوسا در کتاب عیش مدام که یک‌سره به شیفتگی‌اش به خالق مادام بوواری اختصاص داده، جایی درباره نامه‌ها و مکتوبات فلور می‌نویسد: «فکر می‌کنم مکاتبات فلور، جدا از این که به ما امکان می‌دهد گام به‌گام آن زندگی دشوار و پر شر و شور را پی بگیریم و جدا از هیچ‌جانی که معاندان فلور در ردگیری روزبه‌روز جریان تکوین شکوهمند کارهای او به قلم خود نویسنده احساس می‌کنند و نیز کشف دست اول این که خواننده‌های او، بداندین‌های او و ناکامی‌های او چه بوده و رسیدن به تجربه‌ای بدیع، یعنی درهم‌شکستن موانع زمان و مکان و ورود به حلقه‌ی نزدیک‌ترین باران و شاهدان زندگی او (دوکان، بویه، لوبیز، ژرژ بساند) باری، جدا از همه این‌ها، بهترین مونس برای نویسنده‌ی نوپا و بااستعداد است و بهترین سرمشقی که نویسنده‌ی جوان می‌تواند در آغاز راهی که برگزیده از آن سود جوید.» خواندن گزیده‌ی این نامه‌ها با بازیابی و ویرایش رنه دشام و ترجمه‌ی ساناز ساعی دیوار، بی‌شک همان ویژگی‌ای را دارد که بارگاس یوسا پس از خواندن ۱۳ جلد مکاتبات فلور آن را با یک واژه توصیف کرد: «شورانگیز».